

تقرير دفتر استاد سيد كاظم مصطفى «زيد عزه العالي» از درس خارج فقه
استاد سيد كاظم مصطفى؛ 1389/12/14



ادامه بحث از معامله مدفوعات غير ماکول اللحم
سيد يزدی (ره) مي فرمايد مسئله 2 فصل نجاسات لا- مانع من بيع البول و الغائط من ماکول اللحم و اما بيعهما من غير الماکول فلا. يجوز که بحثش کامل شد اين قسمت اخر مسئله نعم يجوز الانتفاع بهما في التسميد و نحوه بنابر رأي مشهور که اشياي اعيان نجسه و حتي اشياء متنجس بيع و شرائش جائز نیست
انتفاع غير معاملي از مدفوعات فوق بلا مانع است
پس از که بيع و شرائش جائز نبود ايا انتفاع و بهره گرفتن و استفاده کردن از اعيان نجسه جائز است يا جائز نیست مرحوم سيد (ره) مي فرمايد که يجوز الانتفاع فتوا اين است مرحوم سيد الحکيم (ره) در کتاب مستمسک العروه جلد 1 صفحه 287 مي فرمايد اين حکم عند جماعه من المسلمات گويا اين را امر مسلم تلقي کرده اند واز مبسوط لا خلاف فيه حکايت شده است سيد (ره) مي فرمايد واز نصوص هم روايتي داريم دال بر اين مطلب و ان عبارت است از روايت وهب بن وهب از امير المومنين عليه السلام وسائل جلد 16 باب 29 حديث 1 عن علي (عليه السلام) **انه كان لا يري باسا عن تطرح في المزارع العذره** براي استفاده مولاي متقيان مي فرمايد مانعي ندارد که عين نجس عذره انسان در مزارع مورد استفاده براي تسميد تقويت و کود دادن براي کشتزار بهره گيري بشود استفاده از نجس براي تسميد اشکالي ندارد و خلافي هم نیست
نظر مرحوم اقا ي خويي در اين باره
اما شرح کاملتر مسئله را سيد الاستاد (ره) در کتاب تنقيح العروه جلد 2 صفحه 403 و 404 مي فرمايد که مشهور حرمت انتفاع است از فخر المحققين و مقدار حکايت شده است اصلي در اين رابطه اصله حرمة الانتفاع من النجس و المتنجس معروف و مشهور اين شد اصل همان منشا اصل همان اجتناب از عين نجس وقتي از نجساجتناب واجب بود از کليه تقلبات منع به عمل آمده باشد استفاده هم یک نوع تقلب و دست بردن و استفاده کردن

است بنابراین رای مشهور را فهمیدیم سید الاستاد می فرماید استدلال هم در این رابطه آمده است وانه استناد به ایه والرجز فاجر سوره مدثر ایه 74 رجز اصلش رجس است با استعمال و تعبیر دیگر رجس رجز گفته می شود فاجر از آن کار بکش خودت را که این کنار کشیدن معنایش این است که هیچ گونه استفاده و انتفاعی از رجز نداشته باشید این استدلال اما حمل (رجز) در ایه کریمه بر پلیدی معنوی

این استدلال کامل نیست دلالت ایه بر مطلوب نمی تواند کامل باشد چون رجس در ترجمه فارسیش پلیدی است بنابراین دلالت ایه که رجس را ترجمه کنیم می شود پلیدی اولاً معنایی که آمده است منظور از پلیدی فعل قبیح است یعنی از کاری خود آن کار زشت باشد و قبیح باشد کناره گیری کن اجتناب کن اما انتفاع خود فعل نیست این اولاً و ثانیاً ما اگر انتفاع را در نظر بگیریم خلاف ظاهر ایه می شود ظاهر این است که خود شی رجس باشد نه مایععلق به اگر انتفاع را قصد کنیم خود انتفاع که رجس نیست نجسی که آنجا هست رجس است و ایه را مجبور می شویم از عملیات تقدیر و اضرار استفاده کنیم تقدیر و اضرار خلاف ظاهر است ظاهر رجس عمل است که پلید و زشت باشد و خود عمل زشت به انتفاع تطبیق نمی شود این ردی است که ایشان فرمود حقیقت هم این است که ایه دلالتش بر انتفاع کامل نیست و الرجس فاجر از الودگیها و عمدتاً الودگی معنوی باید باشد حد اقل احتمال می دهیم فاجتنب الرجس من الاوثان امیرالمومنین که می فرماید که [ان الکتاب یصدق بعضه بعضاً](#) نهج البلاغه صفحه 64 آنجا که ما فاجتنب الرجس می خوانیم یعنی شرک یعنی پلیدی معنوی بعد از که پیامبر به بعثت رسید دیگر پلیدی شرک از بین می رود تناسب هم کمک می کند که پلیدی معنوی باشد در هر صورت دلالت ایه بر حرمت انتفاع کامل نیست

سوال و ثیابک فطر در الودگی ظاهری است جواب و ثیابک فطر پاکیزگی ظاهری را کامل کرد مطلب و سیاق هم به نفع سید الاستاد است بعد ماند پاکی باطنی فرمود والرجز فاجر سوال و جواب ولی اگر شما احتمال دادید که پلیدی معنوی است دیگر می شود از بحث ما اجنبی اگر رجس منظور از رجس پلیدی معنوی بود دیگر دلالت بر مطلوب ندارد چون ما بحث از نجاست ظاهری می کنیم نه از پلیدی معنوی فاجر شما مطلق باشد عیبی ندارد رجس را اگر احتمال دادیم که پلیدی معنوی است دیگر دلالت بر مطلوب نمی کند فرمایش شما می فرماید مصداق است ولی مستدین می گویند به تناسب حکم و موضوع و ایه دیگر که آن را کمک کنیم ما احتمال قوی می دهیم که رجس همان پلیدی معنوی باشد در استفاده از اطلاق اگر احتمال قوی دادیم دیگر اطلاق ثابت نیست دلالتش بر اجتناب از انتفاع از نجس و متنجسات ثابت نیست

سوال ایه فاجتنب الرجس من الاوثان رجس با سین است و لی اینجا ز هست جواب گفتیم همین رجز اصلش رجس هست با اصطلاح تغییر در تعبیر اینگونه آمده است

نظر مرحوم شیخ انصاری بر اباحه انتفاع

بعد دلیل را دقت کنید شیخ انصاری (ره) می فرماید انتفاع از اعیان نجسه اشکالی ندارد سید الاستاد (ره) هم که می فرماید اشکال ندارد عمدترین دلیلشان بهترین نکته است می فرماید برای اینکه دلیلی بر حرمت انتفاع ندارم دلیل بر حرمت انتفاع که نداشتیم اصل اباحه است نظر فقها هم همین است مسئله صورتش درست و بلا اشکال نکته ای باقی ماند که اشاره کنیم جواز انتفاع کامل شد

واگذاري حق انتقال به غير

اما انتفاع را کسي مي تواند بفروشد انتفاع حق انتفاع حقي است از حقوق مي شود اين حق را فروخت در اين رابطه به نکاتي اشاره مي شود اولاً اينجا حق الانتفاع حق است اين حق از کدام گروه از حقوق است حق اولويت حق اختصاص است

تقسيم بندي حقوق به حق الله و حق الناس

درباره حقوق یک دید کلی به عنوان درآمد بحث داشته باشیم قابل استفاده و تذکر باشد به طور کل حق دو قسم است حق الله و حق العبد یک قولی هم می گوید حق مشترکی هم داریم مثل زکات و خمس که حق الله هم هست حق فقرا هم هست ولی صحیح این است که حق مشترکی نداریم انجا که می گوئیم فقرا سهیمنند و سادات سهام دارند بر اساس فضل الهی است طلبی خودشان ندارند حق ان است که خود ذی حق طلب داشته باشد نه اینکه فضل الله علیه باشد بنابراین این قولی که به طور نادر می گوید مشترک لا اساس له بعد در مرحله بعدی که حق الناس آمد تعبیر به حقوق می شود

تقسیم بندي حقوق به ارتكازي و عقلايی

این حقوق باز هم عمدتاً از لحاظ مبنا به دو دسته کلی تقسیم می شود دسته اول حقوقی است که مبنای آن یک مبنای ارتكازي است یک درک ارتكازي است که گفتم که درک ارتكازي از سنخ درک فطری و غریزی است فرق است بین ارتكاز عقلا و بنای عقلا و گروه دوم عبارت است از حقوقی که مبنای آن عقلا یا بنای عقلا و امر عقلانی است این دسته بندي کلی یک اشاره کنیم به مبنای اولی آن دسته از حقوق که مبنای ارتكازي دارد در اصطلاح به آن می گوئیم حقوق الانسان یا به فارسی حقوق بشر و آن دسته از حقوق که مبنای عقلایی و عقلانی دارد به آن می گوئیم حقوق مدنی در معاملات و احوال شخصیه کاربرد دارد اما بخش اول که عمدتاً در دنیا حقوق بشر که می گوید بر اساس همان مبنایی است که ارتكازي است آن مبنای ارتكازي هم عبارت است از امنیت و آزادی امنیت و آزادی یک امر ارتكازي برای بشر است در عداد غریزی و فطری است اگر درجه بندي کنیم سه تا درجه پایینتر آن می شود ارتكازي لذا ما پیروان مکتب و مذهب اسلام با جامعه حقوقی جهان در این قسمت از بحث اختلاف نظر ریشه ای نداریم ولی در حقوق و ثقورش اختلاف است

تعبیر آزادي در نزد الهیون و مادیون

مثلاً درباره آزادی ما آزادی را یک جور معنا می کنیم حقوق بشر جهانی آزادی را معنای دیگر ما می گوئیم آزادی آن است که همه مردم در قلمرو خودشان تحلیل و تقید و منعی نداشته باشند ولی به دیگران آزادی نرسانند جامعه حقوق می گوید آزاد تقیدی وجود ندارد ما می گوئیم آزاد به آن معنا سلب آزادی از دیگران می کند واقعیت آزادی جنگل می شود آنکه زور دارد آزاد است آن که زور ندارد آزادی خواهان زور دار در قلمرو خودش قرار می دهد شرحش در یک کتابکی معارف اسلامی اگر داشتید مطالعه کنید

و اما بر اساس این دو درک ارتكازي ما و جامعه حقوقی می خواهیم این برنامه را اجرایی کنیم برنامه که اجرایی بشود اجرایی کردن و در عمل آوردن وضع قوانین می طلبد وضع قوانینی که علت فاعلیه و علت غائیة آن امنیت و آزادی استخوانده بودید که علت غائی علت فاعلی می شود برای رسیدن به امنیت و آزادی بر اساس امنیت و آزادی جعل و وضع قوانین و این جعل و وضع باز هم جامعه حقوقی جهان و ما حقوقدانها اسلام یا فقهایی اسلام منقح

که نیست ضمن کلمات است این می می فرمایند که مرجع وضع قوانین یا ان مصدري که قوانین را از ان بگیریم و مرجع و قانون گذار بشود دو چیز است 1. از دید دینی و اسلامی خبرگان علمای دارای اهلیت دین و علم یکی ان نیست از نظر جامعه حقوقی جهانی فقط کارشناسان این مقدار فرق کرد و بعد در مرجع دوم هم تشابه دارد ولی فرقی هم زیاد است مرجع دوم مردم ما از دید فقه اسلام می گوئیم مردم یعنی سیره عقلا. بما هم عقلا همین نکته را می دانید اگر بما هم عقلا گفتید دیگر از صدر اسلام تا الان استمرار دارد و هم امضا چون بما هم عقلاست و انها می گویند مردم یک قشر یک طائفه خواست مردم سیره بما هم عقلا. بما هم بشر یک دسته بخواهد اصرار کند خواست مردمی می شود منشا و مرجع برای قانون که اجلکم الله چندین سال پیش در لندن گفتند ما هر چه زحمت کشیدیم مردم را منع کنیم از عمل شنیع اجلکم الله هم جنسی بازی نشد دیدیم خواست مردم است قانون وضع کردیم خواست مردمی است انها کجا تا خواست مردمی ما کجا ما می گوئیم سیره عقلا بما هم عقلا. ان خواست مردمی بما هم عقلا. نیست ادات و رسوم و تعلیمات اذا الوحوش حشرت بگوئید دیگر عقلا. بما هم عقلا. نیست این اختلاف از همین جاها با اینها شروع می شود و در مبانی حقوق که ما اختلاف داریم ظاهرش می نماید که هم سویی باشد و هم سویی هم هست

لیکن دقت که بکار ببریم اینگونه فرقها در کار است که وضع حقوق ما با وضع حقوق جامعه جهانی فرق می کند مضافا بر نکته دیگر و ان این است که جامعه جهانی بشر برای دین و مذهب جایی برای اظهار نظر باقی نمی گذارند سرش هم شاید این است که دین حاکم در منطقه متمدن دنیا اروپا مسیحیت است مسیحیت غیر از چند تا برنامه اخلاقی چیزی برای جامعه ندارد شاید یکی از جهاتش این باشد اما برای دین هم به اذاهمین مرجع ها جایگاه قائلیم که در صدر جدول است می تواند جعل قانون و نقض و ابرام کند گروه اول به طور فشرده به مبانی ان اشاره شد گروه دوم حقوق مدنی که بطبیق می شود به مصداق خود بحثمان این گروه یعنی این دسته از حقوق مبناشان عقلایی و عقلانی است یعنی یک عده یک قسمت از این حقوق منشا عقلایی دارد و یک دسته منشا عقلانی که امام خمینی (ره) در کتاب بیع جلد 1 از صفحه 42 به بعد می فرماید حقوق به دو قسم است اگر اشتباه نکنم در صفحه 43 و 44 حقوق دو قسم است حقوق عقلاییه و حقوق شرعیه که حقوق عقلاییه عبارت است از حقوقی که منشا عقلایی دارد حقوق شرعیه ان حقوقی است که شرع جعل می کند مثل حق حُرّانیت و حق ولایت و غیرهما که در حقیقت از حقوق عقلانی است جعل شرعی است ولی عقلانیت هم در ان مندرج است این مطلب که گفته شد می رسیم به بحث خودمان

حقوق قابل معاوضه و غیر قابل معاوضه

حالا. از این حقوق کدام یک از این حقوق قابل معاوضه است و کدام یک قابل معاوضه نیست مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب اوائل کتاب بیع صفحه 79 می فرماید حقوق سه قسم است

اول حقوقی است که قابل معاوضه نیست این حقوق که قابل معاوضه نیست عبارت است از حق ولایت و حق حُرّانیت از دایره بیرون است و اما قسم دوم حقوقی است که قابل انتقال نیست مثل حق شفعه و حق خیار شرعا

مختص به ذي حق است جايي براي انتقال وجود ندارد شفعه به ارث منتقل نمي شود حق خيار به ارث منتقل نمي شود بر مبناي شيخ

و اما قسم سوم حقوقي است که قابل انتقال هست اما عوض عين قرار نمي گيرد يعني قابل فروش نيست در بيع عوض و معوض واقع نمي شود سر مطلب همان نکته اي است که اشاره شد که در معامله بيع مبادله مال بمال که امام خميني (ره) فرمود اسد التعاريف اين تعريف است و اما کسي که قائل به اين تعريف نباشد برايش ممکن است

وليکن خود امام خميني در همين کتاب بيع جلد 1 صفحه 54 مي فرمايد انتفاع را مي شود عوض عين در بيع قرار داد براي اينکه مبادله انتفاع با مال در عرف يک بيع است چيزي کم ندارد از يک بيع درست و حساب شده عرف مي گويد پولي گرفت و شيئي ارزشي را هم براي طرف تحويل داد که انتفاع باشد انتفاع در عرف يک بيع است و چيزي کم ندارد اين شرح و اين نظر از امام خميني (ره)

اما سيد الاستاد (ره) در همين کتاب مصباح الفقاهه جلد 2 صفحه 50 و 51 مي فرمايد که حق عوض مال در معامله بيع واقع نمي شود مي فرمايد نه از ان بابي که شيخ انصاري مي فرمايد که در معامله بيع بايد در مقابل عين مالي باشد بلکه از باب اين که حق يک اضافه صفر است اين اضافه صفر اختصاصي قابل نقل و انتقال و قرار گرفتن در مقابل بيع اين صلاحيت را ندارد بخاطر اينکه يک اضافه صفر است آنچه مسلم است پيش فقها و شيخ انصاري (ره) ان را ضمنا تاييد مي کند اين است که انتفاع قابل بيع نيست و اما مصالحه مي شود انجام داد وجه المصالحه يا عوض در مصالحه مي شود انتفاع را قرار داد بنابر اين حقي که قابل مصالحه است از قسم سوم است قابل انتقال استمي شود مصالحه کرد انتفاع را مصالحه کنيد با پول و اين انتفاع از کدام گروه حقوق است از گروه حق اختصاص حقوقي که قابل انتقال است دو تا مصداق بيشتري ندارد حق اولويت و حق اختصاص که شيخ انصاري حق اولويت را نام مي برد مي فرمايد حق التحجير قابل مصالحه است